

ناصر خسرو قبادیانی

حکیم ناصر بن خسرو بن حارث القبادیانی بلخی مروزی ، ملقب به حجت، قبادیان از نواحی بلخ ۳۹۴ - ۴۸۱ ق یمگان بدخشان ، شاعر و نویسنده، متکلم و فیلسوف، جهانگرد و مبلغ اسماعیلی ایرانی. گویا از خانواده محتشمی که به کارهای دولتی و شغل دیوانی می پرداختند، برآمد و در بلخ (در استان بلخ در شمال افغانستان امروز) دارای ثروت و املاکی بوده است. از کودکی به فراگیری دانش ها و فنون و ادبیات پرداخت و قرآن را از بر کرد و کمابیش در همه دانش های متداول عقلی و نقلی، مانند ریاضیات و طب و موسیقی و نجوم و فلسفه و کلام و حکمت متألهین استادی یافت. ناصر خسرو به همراه حافظ و رودکی جزء سه شاعری است که کل قرآن را از برداشته است. وی از آیات قرآن در آثار خویش برای اثبات عقاید خویش استفاده کرده است. در جوانی به دربار شاهان و امیران راه یافت و به گفته خودش « بارگاه ملوک عجم و سلاطین را چون سلطان محمود غزنوی (۳۸۹ - ۴۲۱) و پسرش مسعود (۴۲۱ - ۴۳۲) » دیده است. در کارهای دیوانی دبیر پیشه و متصرف «در اموال و اعمال سلطانی» بود و عنوان «ادیب» و «دبیر فاضل» داشت و با پادشاهان وقت و وزرای برجسته هم مجلس و هم پیاله بود. گویا در آغاز در بلخ در خدمت غزنویان به سر می برد ولی پس از افتادن آن شهر به دست سلجوقیان (۴۳۲) به خدمت آنان درآمد و به مرو، مقر حکومت ابوسلیمان چغری بیگ بن داود بن مکائیل بن سلجوق (۴۵۱) رفت و در درگاه او نیز مقامی در خور

یافت. ظاهراً در دوره خدمتش نزد غزنویان یا سلجوقیان به هند و سند و ترکستان سفر کرد (شاید به قصد آشنایی با ملل و ادیان و مذاهب گوناگون). از جوانی شعر می سرود و همچون بیشتر شاعران زمان به باده نوشی و عشق ورزی و گفتن اشعار مدح و غزل و هزل می گذرانید و شاعر و دبیر ملازم دربار بود. رفته رفته از این نوع زندگی سرخورد و در پی یافتن حقیقت برآمد ولی پاسخ هایی که به پرسش های بی شمار وی درباره راز خلقت و حکمت شرایع در ظاهر تنزیل و طریقه ظاهریان داده می شود. وی را قانع و مجاب نساخت. در ۴۳۷ که در جوزجانان از توابع بلخ بود یک ماه پیوسته شراب می خورد تا آنکه شبی در خواب دید که یکی وی را گفت: «چند خواهی خوردن از این شراب که خرد از مردم زایل کند اگر بهوش باشی بهتر، من جواب گفتم که حکما جز این چیزی نتوانستند ساخت که اندوه دنیا کم کند، جواب داد که بیخودی و بیهوشی راحتی نباشد، حکیم نتوان گفت کسی را که مردم را به بیهوشی رهنمون باشد، بلکه چیزی باید طلبید که خرد و هوش را به افزایش دهد. گفتم که من این را از کجا آرم؟ گفت جوینده یابنده باشد و پس سوی قبله اشارت کرد و دیگر سخن نگفت.» پس از این خواب، ناصر خسرو دستخوش تحول روحی شدیدی شد و ترک شراب گفت و نخست به مرو رفت و از شغل دیوانی کناره گرفت و آنگاه رهسپار سفر حج شد (۲۳ شعبان ۴۳۷) و از راه نیشابور و سمنان و ری و قزوین به آذربایجان رفت و در تبریز، قطران شاعر را دید و از آنجا از راه مرند و خوی و وان و اخلاط و بتلیس و میافارقین و آمد و حران به

سرزمین شامات رسید و در هنگامی که هنوز ابوالعلائی معری (۳۶۳ - ۴۴۹) زنده بود، وارد شهر معره النعمان شد. از معره النعمان به طرابلس و صیدا و فلسطین رفت و در ۵ رمضان ۴۳۸ به بیت المقدس رسید و از آنجا رهسپار مکه شد و پس از گزاردن حج به بیت المقدس بازگشت (۵ محرم ۴۳۹). آنگاه از راه خشکی به طینه و از آنجا با کشتی به تونس و از تونس به مصر رفت. در مصر سه سال به سر برد و به مذهب اسماعیلی گروید و به خدمت خلیفه فاطمی المستنصر بالله ابوتیمیم معد بن علی (۴۲۷ - ۴۸۷) رسید.

ناصر خسرو از درجات هفتگانه اسماعیلیان، درجات مستجیب، مأذون وداعی را پیمود و به درجه حجتی رسید و از سوی امام فاطمی اداره قسمت خراسان (یا «جزیره خراسان» در تقسیمات اسماعیلیان) بدو واگذار شد. هنگام اقامت در مصر دوبار دیگر به مکه سفر کرد و حج گزارد (۳۳۹، ۴۴۰). در ۴۴۱ مصر را ترک گفت و پس از رفتن به مکه و گزاردن حج (۴۴۲) از راه طائف و تهامه و یمن و لحساء و بصره و ارجان و اصفهان و ناین و تون و قاین و سرخس در ۲۶ جمادی الاخری ۴۴۴ ق به بلخ بازگشت. در بازگشت به وطن به ترویج مذهب اسماعیلی و دعوت به سوی خلیفه فاطمی و مباحثه با علمای اهل سنت پرداخت. اما دیری نگذشت که بر اثر دشمنی و مخالفت متعصبان و علمای اهل سنت و حکام سلجوقی ناگزیر به ترک بلخ شد (پیش از ۴۵۳) و به نیشابور و مازندران و سرانجام به یمگان در ناحیه بدخشان که شهری استوار در میان کوه ها بود پناه برد و ظاهراً تا آخر عمر در آنجا بوده و به

اداره کار دعوت اسماعیلی در خراسان سرگرم بوده است. پس از مرگ پیکرش را در یمگان به خاک سپردند و مزار وی در شمار زیارتگاه های معروف اسماعیلیان درآمد. سال مرگ وی را برخی منابع با اختلاف ۴۵۸، ۴۷۱ و جز آن نیز گفته اند. اقامت طولانی ناصر خسرو در یمگان که برابر برخی منابع بیش از ۲۵ سال به درازا کشید

پانزده سال بر آمد که به یمگانم چون و از بهر چه زیرا که به زندانم

تأثیر فراوانی در ارتقای فکری مردم بدخشان و انتشار مذهب اسماعیلی در میان آنان داشته است و هنوز هم در آن ناحیه مذهب اسماعیلی هواداران بسیار دارد و اسماعیلیان آنجا ناصر خسرو را «پیر ناصر خسرو» یا «شاه ناصر خسرو» می گویند. ناصر خسرو بی گمان از شاعران بسیار توانا و سخن آور فارسی به ویژه در قصیده سرایی است. از ویژگی های شعر او شکوه در بیان، انسجام و آهنگ محکم جمله ها و روشنی عبارت ها است. در شعر ناصر خسرو مشخصات سبک خراسانی به وضوح دیده می شود. اشتراک او در شیوه بیان با رودکی، فرخی، عنصری، کسایی و فردوسی بسیار است. اما شیوه او زهد و مناقب است، نه مدح و غزل و از این رو به مدیحه گویانی همچون عنصری می تازد و غزلگویان و شاد خواران را نکوهش می کند و آنها را به خودداری از وصف شمشاد و لاله و زلفک عنبری فرا می خواند. جهانی که در منظره او پدیدار می شود، جهان خاصی است که فرسنگ ها با جهان فرخی و منوچهری و عنصری فاصله دارد.

همان اندازه که فردوسی به گذشته ایران دل بسته است، ناصر خسرو به اندیشه های مذهبی و اخلاقی (اسماعیلی) سرگرم است و سخن را دارای پایگاهی والا می شمرد که نباید آن را بیهوده صرف کرد. شعر ناصر خسرو در واقع شعری خردمندانه است که احساسات و عواطف در آن زیر نفوذ خرد و قوانین اخلاقی ویژه قرار دارد: «سخن حجت بشنو که همی ماند - نرم و با قیمت و نیکو چو خزاد کن / سخن حکمتی و خوب چنین باید - صعب و بایسته و در تافته چو آهن.» وی از جوانی به دانش و فلسفه عشق می ورزید و در نوشته و اشعار او اصلاحات نجوم، ریاضیات، جبر و مقابله، فلسفه و دین های گوناگون جا به جا آمده است. با همه اینها، نباید پنداشت که اندیشه های بلند و جلوه های تعقل و حکمت در شعر او چنان است که مجال تجلی به صور خیال شاعرانه نمی دهد. در واقع در شعر او عنصر خیال در نقطه اوج قرار دارد، اما از آنجا که در اشعارش تفکر و عاطفه در کنار عناصر خیال همواره در حرکت است، مجال خودنمایی به صور خیال نمی رسد و این شاید به خاطر شیوه استفاده وی از عنصر خیال باشد؛ ناصر خسرو در بسیاری از موارد در همان اوج تخیل که از چهره طبیعت تصویرهای شاعرانه و بدیع ارائه می دهد، کمابیش خیال را به علت تربیت فکری خاصی که دارد به نوعی استدلال یا پرسش حکیمانه می آمیزد. از ویژگی های صور خیال در شعر ناصر خسرو و توجه فراوان وی به تشبیهات حروفی است. او همچنین به علت تعمق در مسایل دینی و توجه بسیار به قرآن، از مجازها و تشبیهات خاص قرآن در شعر خود کمابیش بهره برده است. شب و روز

که نماینده گذشت زمان هستند در شعر او تصویرهای خاصی دارند که در شعر هیچ شاعری این مایه خیال های شاعرانه در باب زمان وجود ندارد؛ زیرا کمتر شاعری به اندازه او به گذشت زمان و اهمیت آن اندیشیده است، اما آنچه برای او محسوس است، گذشت بی امان روزها و شب ها تغییر فصول است؛ وقتی ناصر خسرو طبیعت را وصف می کند، اندیشه کامکاری از آن را ندارد و به نتیجه هایی که منوچهری و فرخی و خیام به دست آورده اند اعتنایی نمی کند، بلکه بی درنگ ضدی در برابر زیبایی های آن می گذارد و نتیجه می گیرد که باید رخت سفر بر بست و به جمع آوری توشه و زاد راه پرداخت. جهان ناصر خسرو جهانی است زاینده و میرنده و همین سبب اندوه بی پایان او است. روی هم رفته ناصر خسرو شاعری یگانه، هم در طرز فکر و هم در شیوه شاعری؛ به دیگر سخن شعر و زندگی او به هم پیوسته و همانند است. در واقع شعر او در محتوی و صورت، واژگان و آهنگ، اوج و فرود و شتاب و درنگ همان ساخت اندیشه او است در قالب وزن و کلمه. زبان وی به زبان شعرای آخر دوره سامانی می ماند، زیرا از به کارگیری واژه ها و ترکیبات فصیح کهن که به شعر او قدمت می بخشد ابا ندارد. با این همه، ناصر خسرو در جای جای شعرهایش از ترکیب ها و واژگان عربی بیش از آنچه در اواخر دوره سامانی رواج داشته، بهره جسته است تا بهتر راه را بر ورود مباحث حکمی و اندیشه های فلسفی اش در شعر هموار سازد. از ناصر خسرو کتاب

هایی به نثر در شرح عقاید اسماعیلی به جا مانده که همه آنها همچون اشعارش فصیح و استوار

است.

از آثارش:

ناصرخسرو دارای تالیفات و تصنیفهای بسیار بوده است، چنانچه خود درین باره گوید:

منگر بدین ضعیف تنم زانکه در سخن / زین چرخ پرستاره فزونست اثر مرا

آثار ناصرخسرو عبارت اند از:

دیوان اشعار فارسی

دیوان اشعار عربی (که متأسفانه در دست نیست). خود درباره دو دیوان فارسی و تازی چنین

گوید:

بخوان هر دو دیوان من تا بینی / یکی گشته باعنصری، بحتری

یا:

این فخر بس مرا که به هر دو زبان / حکمت همی مرتب و دیوان کنم

۱- دیوان در ۱۱۰۴۷ بیت شامل قصاید و مقطعات و ابیات متفرقه. دیوان ناصر خسرو پر است

از عقاید دینی، اخلاق انتقاد از شاهان و امیران ترک و شاعران مدیحه سرا، شکایت از مردم

عامی و عالمان و فقیهان خراسانی و اعتراض به دستگاه خلفای عباسی و نیز وصف طبیعت،

ستایش پیامبر و علی (ع) و خاندان او، پند و اندرز و سخنان حکیمانه. این دیوان تاکنون بارها

و از جمله به کوشش سید نصرالله تقوی و مقدمه سید حسن تقی زاده و با همکاری مجتبی مینوی و علی اکبر دهخدا در ۱۳۰۴ - ۱۳۰۶ ش در تهران و به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق در ۱۳۵۳ ش در تهران به چاپ رسیده است؛

۲- جامع الحکمتین؛ رساله ایست به نثر دری (فارسی) در بیان عقاید اسماعیلیان.

۳- زاد المسافرین؛ کتابی است در بیان حکمت الهی به نثر روان.

۴- وجه دین؛ رساله ایست به نثر در مسائل کلامی و باطن و عبادات و احکام شریعت.

۵- سفرنامه؛ کتابی از ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴-۴۸۱ ق) در شرح مسافرت هفت ساله وی

(۴۳۷-۴۴۴) به ایران و آسیای صغیر و شامات و مصر و عربستان. این اثر که به نثری بسیار ساده

و بی آلایش و روان و دل انگیز نوشته شده ظاهراً نخستین کتاب ناصر خسرو به نثر است که

پس از پایان سفر از یادداشت های روزانه خود تنظیم کرده است. برخی قراین حکایت از آن

دارند که این سفرنامه خلاصه ای از یک متن اصلی است که اینک در دست نیست. چنانکه

در زندگینامه ناصر خسرو آمده است وی در پی خوابی که در جوزجانان دید، آهنگ سفر

حج کرد (۶ جمادی الاخری ۴۳۷) و نخست از راه شبورغان، ده باریاب، سمنگان، طالقان و

مرورود به مرو بازگشت و از کار دیوانی کناره گرفت و در ۲۳ شعبان همان سال سفرش را

به همراه برادر کهنترش و یک غلام هندی آغاز کرد و از قسمت های شمالی و غربی ایران به

شهرهای ارمنستان، آسیای صغیر، حلب، طرابلس، شام، فلسطین، مصر - که نزدیک سه سال در

آنجا ماند - قیروان (تونس)، نوبه، سودان و عربستان رفت و در این مدت چهار بار حج گزارد و در حج آخر از راه طائف و یمن و لحسا به بصره رسید (۴۴۳) و سپس از ارجان به اصفهان شتافت (۴۴۴) و در جمادی الاخر همان سال به بلخ بازگشت. سفرنامه در واقع دستاورد این سفر است و حاوی اطلاعات دقیق و گرانبهای جغرافیایی و تاریخی و بیان عادات و آداب مردم ممالک و نواحی گوناگون است. ناصر خسرو در تنظیم و نگارش سفرنامه رعایت صداقت، امانت و بی طرفی را کرده و همچون مهندسی دقیق و معماری کار دیده و با تجربه و دانشمندی آگاه به دانش اقتصاد و جامعه شناسی در اوضاع و احوال شهرها و مساحت ها و مسافت ها و نحوه ساختمان ها و بناهای تاریخی و اوضاع جغرافیایی و شهرسازی و شیوه گذاردن زندگی مردم و میزان محصول و تجارت و اقتصاد سخت دقیق شده و نکته های باریک را از نظر دور نداشته است. نثر سفرنامه از تصنع و حشو و صناعات لفظی به دور است. مطلب همه جا با جمله های کوتاه و دلنشین و توصیف های کامل بیان شده است. سفرنامه سرشار از واژه های زیبای فارسی است که بیشتر آنها تا به امروز رواج دارند. شیوه نثر این کتاب، ترکیبی است از نثر دوره غزنوی و نثرهای دوره های بعد و آن را باید از سرمشق های گرانبهای ساده نویسی و ایجاز شمرد. سفرنامه ناصر خسرو تاکنون بارها و از جمله نخستین بار به کوشش شارل شفر با برگردانیده فرانسوی آن در ۱۸۸۱ م / ۱۲۹۸ ق در پاریس، سپس به کوشش خواجه الطاف حسین حالی با مقدمه ای بسیار مفصل از او در سرگذشت ناصر خسرو

در ۱۸۸۲ م در دهلی، به کوشش محمود غنی زاده سلماسی در ۱۳۴۱ ق در برلین و به کوشش محمد دبیر سیاقی در ۱۳۳۵ ش در تهران به چاپ رسیده است. سفرنامه به زبان های مختلف برگردانیده شده است از جمله به فرانسوی (شارل شفر، پاریس ۱۸۸۱ م)، روسی (برتلس، لنینگراد ۱۹۳۳ م)، اردو (محمد ثروت الله، ۱۹۳۷ م؛ عبدالرزاق کانی پور؛ دهلی ۱۹۴۱ م)، عربی (یحیی الخشناب، ۱۹۴۵ م)، ترکی (عبدالوهاب طرزی، استانبول ۱۹۵۰ م)، انگلیسی (تاکسون ویلر، نیویورک ۱۹۸۵ م) و آلمانی (فون ملزر، اتریش ۱۹۹۳).

۶- گشایش و رهایش؛ رساله‌ای است به نثر روان فارسی، شامل سی پرسش و پاسخ آنها.

۷- خوان اخوان؛

۸- روشنایی نامه؛ این رساله نیز به نظم فارسی است.

۹- سعادتنامه؛ رساله ایست منظوم شامل سیصد بیت.

۱۰- اختیار الامام و اختیار الایمان؛

۱۱- بستان العقول و دلیل المتحرین که از آنها اثری در دست نیست.

۱۲- عجایب الصنعه؛

۱۳- عجایب الحساب و غرایب الحساب (نسخه خطی تابخانه ملک به شماره ۶۴۰)؛

۱۴- کتاب اندر رد مذهب محمد زکریا؛

۱۵- لسان العالم؛

۱۶- مصباح؛

۱۷- مفتاح / مفتاح الرساله؛

۱۸- رساله در جواب ۹۹ سوال فلسفی که همراه دیوان او در ۱۳۰۴ - ۱۳۰۶ ش به چاپ

رسیده است. همچنین به ناصر خسرو کتاب های فراوانی منسوب است که در صحت انتساب

همه آنها بدو باید به دیده تردید نگریست. از جمله این کتاب ها عبارتند از ۱- آفاق نامه /

آفاق و انفس (نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۴۷۳۶/۳۶)؛ ۲- ارشاد

السالکین؛ ۳- اکسیر اعظم؛ ۴- الف نامه؛ ۵- ترجیح بند (چاپ تهران ۱۲۷۴ ق، همراه

عوارف المعارف)؛ ۶- تفسیر قرآن؛ ۷- چراغنامه (چاپ کراچی ۱۹۵۸ م)؛ ۸- خلق نیکو خلق

بد؛ ۹- دستور اعظم؛ ۱۰- رساله الندامه فی زاد القیامه / سوانح عمری؛ ۱۱- رساله در تسخیر

کواکب (چاپ بمبئی)؛ ۱۲- رساله روحیه (چاپ کراچی ۱۹۵۸ م)؛ ۱۳- شش فصل /

روشنایی نامه مشور؛ ۱۴- عالم صغیر و عالم کبیر؛ ۱۵- قانون اعظم؛ ۱۶- کتاب در علم یونان؛

۱۷- کلام پیر؛ ۱۸- کنز الحقایق؛ ۱۹- مستوفی فی الفقه؛ ۲۰- نور نامه؛ ۲۱- هفت گناه.

شخصیت ناصر خسرو

ناصر خسرو یکی از شاعران و نویسندگان درجه اول ادبیات فارسی است که در فلسفه و حکمت دست داشته، آثار او از گنجینه‌های ادب و فرهنگ ما محسوب میگردند. او در خداشناسی و دینداری سخت استوار بوده است، و مناعت طبع و بلندی همت و عزت نفس و صراحت گفتار و خلوص او از سراسر گفتارش آشکار است. ناصر در یکی از قصاید خویش میگوید که به یمگان افتادنش از بیچارگی و ناتوانی نبوده، او در سخن توانا است، و از سلطان و امیر ترس ندارد، شعر و کلام او سمحر حلال است. او شکار هوای نفس نمی شود، او به یمگان از پی مال و منال نیامده است و خود یمگان هم جای مال نیست. او بنده روزگار نیست، چرا که بندهی آز و نیاز نیست، این آز و نیازند که انسان به درگاه امیر و سلطان می آورند و می مانند. ناصر جهان فرومایه را به پیشیزی نمی خرد. (از زبان خود ناصر خسرو). او به آثار منظوم و منثور خویش می نازد و به علم و دانش خویش فخر میکند، اینکار او گاهی خواننده را وادرا می کند که ناصر به یک شخص خود ستا و مغرور به خودپرست قلمداد کند.

علی دشتی در این باره می گوید: مردی است با مناعت طبع، خرسند فروتن، در برابر رویدادها و سختیها بردبار، اندیشه‌ورز، در راه رسیدن به هدف پای میفشارد. ناصر خسرو در باره خود چنین میگوید:

گه نرم و گه درشت چون تیغ / پند است نهان و آشکارم

با جاهل و بی خرد درشتم / با عاقل نرم و برد بارم

ناصر در سفرنامه رویدادها و قضاها را با بیطرفی و بی غرضی تمام نقل میکند. اما زمانیکه به زادگاهش بلخ می رسد و به امر دعوت به مذهب اسماعیلی مشغول میشود، ملأها و فقه‌ها سد راه او شده و عوام را علیه او تحریک نموده، خانه و کاشانه‌اش را به نام قرمطی، غالی و رافضی به آتش کشیده قصد جانش میکنند، به این سبب در اشعار لحن او اندکی در تغییر می کند، مناعت طبع، بردباری و عزت نفس دارد اما نسبت گرایش به مذهب اسماعیلی و وظیفه‌ای که به وی واگذار شده بود و نیز رویارویی با علمای اهل سنت و با سلجوقیان و خلیفه گان بغداد که مخالفان سرسخت اسماعیلیان بودند، ستیز و پرخاشگری در وی بیدار میشود، به فقیهان و دین‌آموختگان زمان می تازد و به دفاع از خویشان می پردازد.

درونمایه شعر ناصر خسرو

ناصر خواستار جامعه‌ای است پیراسته و پاک؛ دور از مفاسد اخلاقی، آدم‌کشی، دزدی، رشوه‌خواری، خیانت، چاپلوسی، عیش و عشرت. وی معتقد است که چنین جامعه‌ای جز زیر سیطره دین بوجود نمی‌آید. ناصر مدیحه‌گویی را دروغ می‌شمارد و از شاعرانی که امیران و سلاطین را مدح می کنند بیزار است، او شاعری را می‌پذیرد که شعرش راهنمای مردم باشد. محور شعر ناصر عقیده مذهبی و اخلاق است و وی همه چیز را زیر سیطره‌ای این دو قرار

داده، از این رو دیوان اشعارش اغلب مشتمل است بر باورهای دینی، اخلاق و بقول امروزی اشعار سیاسی در انتقاد از میران، شاهان و سرایندگان ستایشگر، انتقاد از عالمان دینی که دین را وسیله قرار داده خود تا گلوگاه غرق در گناه هستند.

ناصر در اشعار خویش به قرآن استناد می کند. در بسیار موارد آیات قرآن را تضمین می کند. وی برای قرآن درونسو و بیرونسو و یا به معنای دیگر تنزیل و تاویل قایل است. وی معتقد است که هرکس بی تاویل به قرآن دست یازد او گمراه است. قرآن دختری پوشیده است که زیورش علی است و قرآن بدون این تاویل موجب هلاک است.